

مقدمه‌ی انجیل یوحنا

بخش دهم

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

زمستان ۱۳۹۹

خدا را شکر که باز این فیض دست داد تا با هم مشارکت داشته و از کلام خداوند بشنویم. امروز دهمین جلسه از بررسی مقدمه‌ی انجیل یوحناست. قصد دارم مبحث گذشته را ادامه داده و همچنین به آیه‌ی ۷ نیز اشاره‌ای خواهیم داشت. پس ابتدا انجیل یوحنا ۱:۷ را بخوانیم.

او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه به وسیله‌ی او ایمان آورند.

پیش از شروع قصد دارم تجربه‌ی اخیر خود را برایتان بازگو کنم. همان طور که می‌دانید به خاطر کرونا ویروس محدودیت‌های ترددی لحاظ شده است و از این رو مانند قبل با ازدهام جمعیت مواجه نمی‌شوید. روزی بیرون رفته بودم و فضایی مشاهده کردم که هم به نوعی دلگیرکننده بود و هم جالب. همه جا سکوت حکمفرما بود. گویی در این فضای قرنطینه زندگی از حرکت باز ایستاده بود. ولی با این وجود، پرندگان در جاهایی پرواز می‌کردند که تا آن روز ندیده بودم. هوا خوب و تمیز بود. در همان فضای ناخوشایند، حس خوب و خوشایندی به من دست داد. فضای ناخوشایند زیرا انسان‌های بی‌شماری در کنار ما و در سراسر دنیا جان می‌دهند و شاهد تصاویر دلخراش بیماران پا به سن گذاشته هستیم. و داشتن حس خوشایند زیرا می‌توان گفت که طبیعت از باز ایستادن تکاپوی انسانی در حال نفس کشیدن است.

چیزی که توجه من را جلب کرد این است که هنگامی که بشریت سکوت می‌کند، طبیعت مجال سر دادن نغمه‌های زیبا خود را می‌یابد. این امر نشان‌دهنده‌ی این است که طبیعت از فعالیت و تکاپوی انسانی در رنج است. کلام هم در رومیان چنین شهادت داده و می‌گوید طبیعت و آفرینش در رنج است. در گذشته در زمان پولس اتفاقات دیگری رخ می‌داد ولی اکنون با تخریب وسیع محیط زیست روبرو هستیم. اینک با معضلی مانند کرونا ویروس دست و پنجه نرم می‌کنیم، به خاطر اینکه زیستگاه‌های

این ویروس‌ها مورد حمله قرار گرفته و آنها از زیستگاه‌های اصلی خود خارج شده‌اند و به انسان‌ها هجوم آورده‌اند. پس طبیعت در رنج است. حال که به دلیل قرنطینه بسیاری از کارخانجات تعطیل هستند، طبیعت مجال نفس کشیدن یافته است.

ما شاهد صحنه‌هایی هستیم و جاهایی را می‌بینیم که چند هفته پیش انسان تردد می‌کرد ولی امروز اردک‌ها و دیگر پرندگان به راحتی در آنجا استراحت کرده و از فضا لذت می‌برند. فضایی که اکنون دیگر انسان با ترس و نگرانی از آنجا رد می‌شود مبادا با انسان‌هایی روبرو شود که مبتلا به کرونا ویروس باشند. پس می‌توان به وضوح دید که بشریت کنونی میراث‌دار تمدنی است که پایه‌گذار آن قائن است. در پیدایش باب ۳ می‌خوانیم که تمام صنعت‌ها به نسل قائن برمی‌گردد. موسیقی دنیوی به نسل قائن برمی‌گردد. به سخنی هر یک از فرزندان قائن پایه‌گذار و مؤسس چیزی بوده‌اند. به عنوان مثال یکی پدر فلان نوع موسیقی دنیوی است، دیگری پدر فلان صنعت آلاینده. شیطان از طریق تکاتک آنها نفوذ می‌کند. از همین رو اکنون طبیعت در رنج است. ولی باز به شهادت کلام خدا طبیعت و عالم خلقت منتظر ظهور فرزندان خداست و آنگاه رنجش به پایان می‌رسد و بعد از هزاره، دنیا دوباره زیبا خواهد شد.

خوب از سکوت صحبت شد. در مورد سکوت بسیار صحبت می‌شود. خود من نیز مقاله‌هایی درباره‌ی سکوت خدا ترجمه کرده و در موردش نیز بارها صحبت کرده‌ام. کارشناسان کتاب مقدس زمان میان ملاکی و یحیی تعمیددهنده را دوره‌ی سکوت خدا می‌دانند. دوره‌ای که میان عهد عتیق و عهد جدید است. از آن به عنوان دوره‌ی بین‌العهدین نیز یاد می‌شود یعنی پس از ملاکی تا زمان ظهور یحیی تعمیددهنده. این دید تقریباً تا اندازه‌ای درست است. اکنون نمی‌خواهم به مسائل تاریخی بپردازیم زیرا چنین بحثی فضای خود را می‌طلبد. ولی چیزی که مشخص است این است که در آن بازه‌ی زمانی خدا دیگر آشکارا صحبت نمی‌کرد.

زمانی که مردم با سکوت خدا روبرو شدند، کوشیدند آن فضای سکوت را به شکلی پر کنند. بسیاری از افسانه‌ها و سنت‌های یهودی در آن برهه از زمان شکل گرفت. در فضای خاورمیانه و اسرائیل و در فضاهای دیگر یهودی که دور از فرهنگ عبرانی بودند، کتاب‌های آپکریفا نگارش یافتند. شکل‌گیری سنت‌ها و ایجاد روش‌هایی که پایه و اساس کتاب مقدسی نداشتند و نوشتن چنین کتاب‌هایی برای پر کردن این فضای سکوت، نشانه‌ی تلاش انسان برای پایان دادن به آنچه سکوت و خاموشی خدا قلمداد می‌شد، بود.

سؤال‌ی که باید از خود بپرسیم این است که آیا خدا به راستی سکوت کرده و خاموش بود؟ اگر ما در حال تجربه‌ی سکوتی سنگین در زندگی خود هستیم، آیا باید حتماً با روی آوردن به معلمان دروغین و برنامه‌های الهیاتی این سکوت را پر کنیم؟ ما در آغاز بررسی مقدمه‌ی انجیل یوحنا، دیدیم که در آیه‌ی ۱ آمده است: «در آغاز گفتار بود یا در آغاز سخن بود و سخن از آن خدا بود یا نزد خدا بود و سخن به واقع خدا بود.» ما درباره‌ی تکاتک این جملات صحبت کردیم. چنانکه پیداست خدا برای ایمانداران همچنان سخن و گفتار است. پس زمانی که از سکوت خدا صحبت می‌شود، می‌توان گفت که این سکوت، مطلق نیست و بستگی به این دارد که ما کجا را به عنوان مأوای خود انتخاب کرده‌ایم، آیا کنار افرادی هستیم که سرگرم برنامه‌های الهیاتی و استراتژی خود هستند؟ پس این سکوت مطلق نیست و بستگی دارد که چه نوع رابطه‌ای با خدا داریم. در کلیسای عهد عتیق نیز دسته‌ای بودند که در همان برهه از زمان، بی‌سر و صدا در کلام خدا تأمل می‌کردند. آنها با هم گفتگو کرده و برکاتی که از خدا دریافت کرده بودند را با یکدیگر تقسیم می‌کردند.

در جلسه‌ی پیش دیدیم که خدا چگونه تاریخ را می‌سازد. از دید دنیا دو نوع تاریخ وجود دارد؛ یک تاریخ بزرگ و دیگری تاریخ حاشیه‌ای. تاریخ بزرگ شامل تاریخ

پادشاهان، امپراطوران، بزرگان دنیا، افراد مشهور چون فیلسوفان، سیاستمداران و غیره می‌باشد. و تاریخ حاشیه‌ای به زندگی روزمره‌ی هر یک از ما اطلاق می‌شود، فضایی که از دید بسیاری از افراد محدود است. ما دیدیم که خدا نه در تاریخ بزرگ بلکه در آن چیزی که انسان‌ها آن را حاشیه‌ی تاریخ می‌نامند، عمل می‌کند. خدا در خلوت ما کار می‌کند، در فضای خانوادگی ما و در بسیاری از مکان‌ها و فضاهایی که چه بسا به هیچ عنوان دیده نشود. زمانی که از کارهای خدا صحبت می‌کنیم به یاد داریم که تمام اعمال خدا همیشه بزرگ بوده و است حتی اگر ظاهری ساده داشته باشد.

برادر برانهام در این خصوص توصیف زیبایی دارد. او می‌گفت هر روز میلیاردها لیتر آب تبخیر شده و به آسمان می‌رود و شما هیچ صدایی از آن نمی‌شنوید. به راستی که رخدادهای بزرگ حتی در مقیاس کیهانی اتفاق می‌افتد که هیچ صدایی از آن به گوش ما نمی‌رسد. ولی در مقابل صدای گوش‌خراش موسیقی راک به گوش ما می‌رسد.

عمل خدا در همین فضاهای به اصطلاح حاشیه‌ای، به هیچ عنوان به معنای کوچکی و بی‌اهمیتی آنها نیست و این امر از عظمت کارهای خدا نمی‌کاهد. خدا همیشه کارهای بزرگی انجام می‌دهد. مقیاس او با مقیاس‌های انسانی تفاوت دارد. از دید خدا میلیاردها سال سپری شده در کل تاریخ، هیچ است. واقعیت این است که تمام امپراطوری‌های تشکیل شده توسط انسان، هیچ است. به واقع خدا با کار کردن در خلوت زندگی افراد، زمینه را برای ظهور مسیح مهیا ساخت.

غلاطیان ۴:۴ می‌گوید: «لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد...» در کتاب و درس‌های الهیاتی ارائه شده در خصوص این آیه، به جاده‌های بزرگ امپراطوری روم و فرهنگ آن زمان اشاره می‌شود. واقعیت این است که من خود نیز تا حدی چنین باور داشتم. ولی اکنون دیگر صحبت از جاده‌ی امپراطوری روم و مواردی این چنینی برای من خنده‌آور است زیرا خدا بی‌نیاز به این چیزهاست. خدا در خلوت

افراد عمل می‌کند و از طریق آنها زمینه را برای ظهور مسیح آماده می‌کند. خدا در خلوت زندگی افرادی چون زکریا و الیزابت، بیوه زنی به نام حنا، مردی پیر و تنها به نام شمعون و همین‌طور در خلوت زندگی زوجی جوان به نام یوسف و مریم عمل کرد. کلام از این افراد صحبت می‌کند، حنا و شمعون ظهور مسیح را دریافتند، همان چیزی که بنی‌اسرائیل منتظرش بود، امید اسرائیل تجلی پیدا کرده بود. مسیح خدا، وارث خاندان داود به دنیا آمده بود. قطعاً افراد دیگری هم بودند که این مژده به گوششان رسید. چنانکه زمان تولد یحیی، عده‌ای خبر خوش را شنیده و شاد شدند. کلام خدا از آنها به عنوان چشم‌انتظاران یا منتظران یاد می‌کند. شمعون جزو منتظران بود. و با دقت در متن درمی‌یابیم این مژده ابتدا به چشم‌انتظاران اعلام می‌شود.

در متن اصلی کلمه‌ای که «چشم‌انتظار» یا «منتظر» ترجمه شده فقط به معنی «انتظار» نیست بلکه تداعی‌گر «پذیرش» نیز است. در بسیاری از ترجمه‌ها واژه‌ی «انتظار» دیده می‌شود ولی علاوه بر «انتظار» بحث «پذیرش» نیز مطرح است. این توصیف افرادی است که نسبت به کلام خدا پذیرا هستند و اگر ما بخواهیم آن را به فضای امروزی بسط دهیم، می‌توان گفت همان افرادی هستند که هنگام شامگاه در را بر روی مسیح باز می‌کنند. پس نه تنها باید منتظر او بود بلکه باید آنچه منتظرش هستیم را به شکل کامل بپذیریم. در این صورت در زندگی ما امری متجلی خواهد شد که بالقوه قبلاً آن را پذیرفته‌ایم. شاید این موضوع جای شکافتن داشته باشد. ایمان دارم روح‌القدس می‌تواند زوایای این مطلب را برای هر یک از ما باز کند.

ما منتظر تحقق وعده‌هایی هستیم که پیشاپیش آنها را پذیرفته‌ایم. انتظار مدّ نظر کلام خدا، انتظاری توأم با پذیرش است. چنین انتظاری تنها نگاه به آینده نیست بلکه پذیرش آن آینده در فضای کنونی زندگی ماست. در دعای ربانی می‌گوییم: «نان کفاف ما را امروز به ما بده.» این برگردان درست است ولی نسبی است. این امکان هست که

این آیه چنین ترجمه شود: «نان فردا را امروز به ما بده.» البته درکش کمی سنگین است. به سخنی می‌توان گفت آنچه قرار است در آینده رخ دهد، همان چیزی است که ما بالقوه امروز خواهانش هستیم.

افرادی چون زکریا و الیزابت، شمعون، حنا، یوسف، مریم و دیگر افرادی که کلام از آنها یاد نمی‌کند، کسانی هستند که خود را با این امید تقدیس می‌کنند که در حضور خدا زنده خواهند ماند. خدا اجازه می‌دهد ما وارد زندگی این افراد شویم و ببینیم خانه‌ی آنها چون قصر هیرودیس نبود و شاید حتی فرشی هم زیر پای آنها نبوده ولی دقت که می‌کنیم بوی خوشایندی از زندگی آنها به مشام می‌رسد. ما نیز این چنین در حضور خدا زنده خواهیم ماند و بی‌تاییم که در آن روز پر جلال با آن مقدسان و دیگر مقدسان تاریخ در حضور خدا ملاقات کنیم. کنار آنها باشیم و با آنها گفتگو کنیم. زمان بسیار باشکوهی خواهد بود. از زندگی آنها عطری خوشبوی جاوید در حضور خدا بودن بلند می‌شود و این شهادتی است که هرگز خاموش نمی‌شود. همگی ما دوست داریم در زندگی خود چنین شهادتی ارائه دهیم.

به یاد دارم روزی همراه همسرم مشغول شنیدن موعظه‌ی برادر برانهام بودیم و هنگام دعای پایانی، ما هر دو در یک لحظه به آن فضا منتقل شدیم. می‌توانم بگویم آن فضا قابل مقایسه با هیچ جلسه‌ی کلیسایی که تا آن زمان شرکت کرده بودیم، نبود. در لحظه منتقل شدیم و حضور خدا را به شکلی قوی لمس کردیم، تجربه‌ای که تا آن لحظه در هیچ دعا یا جلسه‌ای نداشتیم. چنین چیزهایی نباید تنها مربوط به گذشته باشد، خدا اکنون انتظار دارد که چنین درخششی از کلیسا دیده شود. نباید بگوییم که خوب جلسات برادر برانهام چنین بوده است. من از لحاظ سنی کوچکتر از آن هستم که برادر برانهام را دیده باشم ولی در آن لحظه منتقل شدم و حضور پر جلال خدا در آن جلسه را به واقع تجربه کردم. خوب خدا در چهارچوب زمان محدود نمی‌شود.

با سیر در فضای زندگی چشم انتظارانی که از آنها یاد کردیم، عطری که از زندگی آنها بلند می‌شد را حس کردم، توصیف این مطلب دشوار است. آنها نه تنها چشم به راه رستگاری بودند بلکه بالقوه این رستگاری را در زندگی خود تجربه کردند. امروز از زندگی هیرودیس چیز زیادی نمی‌دانیم و هرآنچه که می‌دانیم هم چندان خوشایند نیست. ولی شخصیت‌هایی چون زکریا کاهن و یحیی تعمیددهنده برای ما آشنا هستند. پس کار خدا هر چند در حاشیه‌ها انجام می‌شود ولی سرانجام در حاشیه نمانده و جهت شهادت اعلام می‌شود.

در همین راستا در انجیل یوحنا درباره‌ی یحیی تعمیددهنده می‌خوانیم: «او برای شهادت آمد تا بر روشنایی گواهی دهد باشد وسیله شود تا همگان ایمان آورند.» این توصیفی است که یوحنا در خصوص خدمت یحیی عنوان می‌کند. وصفی که بین سی تا هفتاد سال بعد از خدمت یحیی، مکتوب شد. او آمد تا بر روشنایی گواهی دهد، تا مردمی که در تاریکی یا در فضایی نیمه تاریک بودند، همه ایمان آورند. می‌بینیم افرادی چون پطرس یا آندریاس ایمان آوردند. مسیح از پدر آندریاس یاد می‌کند. از بین تمام بزرگانی که آنجا زندگی می‌کردند اسم یونا برده شد. ماهیگیری گمنامی که در دریای جلیل ماهیگیری می‌کرد و شاید به سختی اسم خود را می‌نوشت. و با لهجه منطقه‌ی خود صحبت می‌کرد و چه بسا کاهن اعظم نمی‌توانست آن لهجه سنگین را متوجه شود. ولی مسیح از او یاد می‌کند و فرزندانش نیز شاگردان یحیی شده بودند. البته که افراد گناهکار هم ایمان آورده بودند تا دیگران به وسیله‌ی شهادتی که آنها می‌دادند، ایمان بیاورند. پس منظور از همگان این است.

ما می‌توانیم درباره‌ی اموری که خود تجربه کرده‌ایم، شهادت دهیم. یحیی توانست شهادت دهد و در جایگاه شاهد و گواه ظاهر شود. او خود از منتظران ملکوت خدا بود. او بالقوه این امر را پذیرفته بود و برای اینکه در آن فضای انتظار بماند، خدا او را به

بیابان برد. او در بیابان پرورش یافت. می‌توانیم به زبان ساده بگوییم که خدا او را از هیاهوی برنامه‌های ماهواره‌ای و الهیاتی دور کرد تا در بیابان صدای خدا را بشنود. همه در دل طبیعت، صدای طبیعت را می‌شنوند ولی چه کسی می‌تواند آنجا صدای خدا را بشنود. شاید سال‌ها طول کشید ولی او کاملاً با صدای خدا مأنوس شد.

امروز ما در فضای قرنطینه هستیم. اگر در چین باشیم، ممکن است قرنطینه مطلق برقرار باشد یعنی به هیچ عنوان نمی‌شود از خانه خارج شد. ولی در جاهای دیگر قرنطینه‌ی نسبی حکمفرماست و به حکم دولت تنها برای خرید مایحتاج ضروری حق خروج از خانه را دارید. عده‌ای هم به شکل اختیاری خود را قرنطینه کرده‌اند زیرا نمی‌خواهند به بیماری مبتلا شوند. ولی امروز خدای نامحدود در همین فضای محدود با ما سخن گفت. در این فضایی که درها بسته شده خدا در ما را می‌زند.

صدای خدا چنان برای یحیی ملموس بود که به محض دیدن مسیح، در را برایش باز کرد. مسیح می‌گوید گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند. عده‌ای بر این باورند که خدا افرادی را از گذشته و در ازلیت خود دید و از روی اختیار خود آنها را از پیش برگزید و تنها آنها صدای خدا را می‌شنوند. این دیدگاه نادرست نیست ولی من می‌خواهم اضافه کنم که آنها افرادی بودند که با صدای خدا مأنوس بودند. در همان فضایی که از دید بسیاری خاموشی بود، کلام خدا با آنها صحبت می‌کرد. و زمانی که مسیح آمد و صحبت کرد، صدایش به گوش آنها کاملاً آشنا بود. در واقع همان صدایی که در کل کتاب مقدس صحبت کرده بود. خدا چند ماه برایم برجسته کرد که در واقع آنها افرادی بودند که می‌توانستند بگویند همان خدا در او صحبت می‌کند.

با دقت به سخنان مسیح دریافته‌ای است که همان خدای عهد عتیق صحبت می‌کند، همان یهوه عهد عتیق است که سخن می‌گوید. کسانی که با آن صدا مأنوس بودند با کلام خدا هماهنگ شدند. آنها به عنوان منتظران نجات، با کلام خدا هماهنگ بودند.

من بحث اختیار الهی را منتفی نمی‌کنم. خدا عده‌ای را انتخاب کرد ولی می‌گویم افرادی که صدای خدا برای آنها ملموس بود، دریافتند که این همان خداست. او از اموری سخن می‌گوید که هیچ انسانی قدرت عنوان کردنش را ندارد.

نیقودیموس آمده و گفت ما می‌دانیم کارهایی می‌کنی که هیچ انسانی نمی‌تواند انجام دهد مگر اینکه از خدا باشد. بحث گفتگوی نیقودیموس و مسیح نیاز به بررسی دارد زیرا جز مباحثی است که به درستی درک نشده است. در واقع مسیح به مسائلی اشاره می‌کند که در ذهن نیقودیموس بود. و زمانی که مسیح مطلق صحبت می‌کند نیقودیموس عقب نشینی کرده و می‌گوید از کجا این چیزها را می‌دانی. بهر صورت ظهور خدا در کسوت انسان، یک شگفتی و دور از انتظار است. او یک آیه از امثال را عنوان می‌کند. می‌گوید چه کسی این امور را می‌داند؟ چه کسی به آسمان رفت؟ اگر می‌دانی نامش را بگو و بگو پسر کیست؟ همان چیزی که اکنون تثلیثی‌ها به غلط برای اثبات تثلیث از آن استفاده می‌کنند. مسیح ابتدا به او پاسخ می‌دهد که هیچ کس به آسمان نرفت، این را درست می‌گویی ولی پسر انسان از آسمان پایین آمد و در آسمان است.

صدایی که منتظران می‌شنیدند برایشان آشنا بود. چه بسا ما هنوز نسبت به صدایی که می‌شنویم تردید داشته باشیم اما برای منتظران ملکوت خدا چنین نبود. یحیی آنقدر با صدای الهی مأنوس بود که بی‌درنگ مسیح را معرفی کرد و بر او شهادت داد. یکی از شاگردان به نام فیلیپس زمانی که صدای خداوند را شنید گفت: «تو پسر خدا هستی، تو پادشاه اسرائیل هستی.»

حدود بیست سال پیش هنگامی که بحث خودکشی پزشکی مطرح شده بود. یک خانم هنرپیشه به سوئیس رفته بود تا بتواند خودکشی پزشکی انجام دهد. به او گفتند شما که از سلامت کامل برخوردارید، این مسئله برای بیماران است. او پاسخ داد درست

است ولی مدیتیشن انجام می‌دهم و به صدای بدن خود گوش می‌کنم و می‌دانم اکنون زمانی است که بدن من دیگر نمی‌تواند به حیات ادامه دهد. ترجیح می‌دهم قبل از اینکه بیمار شده و بستری شوم، به زندگی خود پایان دهم. من از زندگی خود راضی هستم و نمی‌خواهم بخش سخت آن را تجربه کنم. خوب از دید او، مدیتیشن کمکش کرده بود که بتواند صدای بدن خود را بشنود غافل از اینکه به سمت مرگ و جدایی مطلق از خدا سوق داده شده بود.

ما نیز امروز در فضای قرنطینه می‌توانیم صداهای گوناگونی را بشنویم و با آنها مأنوس هم شویم. ممکن است به صدای بدن خود گوش کنیم. می‌توانیم به ترس‌های خود یا دیگران گوش کنیم. یا اینکه به صدای خوانندگان برج میلاد یا برون مرزی گوش کنیم. و این چنین زمان خود را در زمان قرنطینه سپری کنیم بی‌آنکه متوجه تأثیر آنها باشیم. در حالی که می‌توان به صدای آرام خدا گوش جان سپرد. آوازی که ما را به خود مأنوس می‌کند. و این چنین می‌توانیم چون یحیی شاهد باشیم و به جهان مژده‌رسانی کنیم. جهانی که مرگ و نابودی خود را به چشم می‌بیند.

حدود یک هفته پیش صحبت از این بود که یک سوم جمعیت کره‌ی زمین در قرنطینه‌ی نسبی یا مطلق هستند. دیروز صحبت از این شد که نصف جمعیت زمین در قرنطینه به سر می‌برند. و در این بین در کشوری مانند هند، شاید یک خانواده با داشتن ده فرزند بزرگ و کوچک در یک فضای کوچک زندگی را سر می‌کند. شاید قرنطینه شدن این افراد بسیار سخت‌تر از ما باشد. و هستند خوش‌نشینانی که قرنطینه را در ویلاهای زیبای خود سپری می‌کنند. بهر صورت اکنون در چنین شرایطی هستند شاید تنها در بیابان سومالی، صحرای آسیای مرکزی، بیابان کالاهاری آفریقا یا جنوب شیلی و آرژانتین قرنطینه اعمال نشده باشد. این خبرها نگران‌کننده هستند. البته صحبت از کشف دارو یا از استفاده کلروکین در درمان بیماری، یا روش درمانی از

طریق سلول‌های بنیادی نیز هست. ولی ظاهراً همین امروز نهد تن در ایتالیا بر اثر این بیماری جان باختند. منظورم این نیست که نباید به خبرها و آمارها گوش کرد بلکه منظور این است که ما می‌توانیم در این فضای قرنطینه صدای خداوند را هم بشنویم که ما را مخاطب می‌سازد.

یحیی پیش از آمدن کلام تن گرفته، در کنار رودخانه‌ی اردن خدا را در فضای بیابان تجربه کرده بود و از این رو می‌توانست شاهد باشد. انجیل متی ۱۴:۲۴ گواهی می‌هد که پیغام خوش ملکوت جهت گواهی در سراسر کره‌ی خاکی اعلام خواهد شد و آنگاه پایان خواهد رسید. همان پیغامی که امروز اعلام شده و نه انجیلی دیگر. انجیل‌هایی هستند که آگوستین از آنها موعظه کرد ولی افراد را قتل عام کرد. انجیل‌هایی که در آمریکای جنوبی اعلام شد ولی میلیون‌ها نفر را به کام مرگ فرستاد. در آفریقا انجیل‌هایی موعظه شد ولی میلیون‌ها نفر را به بردگی فرستاد. تمام آنها خوانش‌های نادرستی از کتاب مقدس بودند. ولی مسیح راجع به این انجیل‌ها صحبت نکرد بلکه فرمود همین پیغامی که من به شما منتقل می‌کنم را به دنیا اعلام خواهم کرد.

تلاش‌های بسیاری برای خاموش کردن پیغام خوش ملکوت شده و خواهد شد. ولی این مزده‌ی خاموش نشدنی پیش از پایان دنیا، به سراسر کره‌ی خاکی اعلام خواهد شد و آنگاه انتها فراخواهد رسید. چه مخالفان بخواهند، چه نخواهند. سرودی هست که متنش را بسیار دوست دارم. «چه بخواهیم، چه نخواهیم، کلام خدا پیش خواهد رفت.» خدا امروز در همین بحران جهانی، شاهدانی برای اعلام کلام و تجلی آن به دنیا آماده می‌کند. افرادی که می‌توانند شهادت آسمانی را منتقل کنند. آنها خود آن امر مقدس آسمانی را در زندگی شخصی تجربه کرده و دور از هیاهوی دنیا و تمام الهیات بشری، با صدای خدا مأنوس و هماهنگ می‌باشند. خدا می‌خواهد ما را از این فضاها دور نگه دارد تا آوازش را بشنویم.

دیر یا زود این قرنطینه و بحران به یک شکلی پایان می‌یابد، چه روش‌های درمانی پیدا شود، چه با قرار گرفتن در معرض ویروس، سیستم ایمنی بدن انسان فعال و تقویت شود که بتواند در مقابلش ایستادگی کند. این مشکل جهانی به شکلی سپری خواهد شد. برخی معتقدند این بزرگترین بحران تاریخ بوده و دنیا را عوض خواهد کرد. بسیاری از مشاغل از بین خواهد رفت و مشاغل جدیدی ایجاد خواهد شد. مسائل زیادی دستخوش تغییر خواهد شد. چه بسا شاهد تغییرات فرهنگی-اجتماعی هم باشیم. به عنوان مثال شاید افراد هنگام سلام کردن دیگر به یکدیگر دست ندهند.

کلام خدا می‌گوید خود را با دنیا هماهنگ نکنید زیرا دنیا در حال تغییر است. با نگاه کردن به عکس‌های سی سال پیش، می‌توان این تغییر را حتی در مد لباس هم دید. مدی که از نظر جوانان امروزی مضحک است. پس تعجبی ندارد که این بحران سیستم زندگی و نحوه‌ی روابط بین انسان‌ها را عوض کند. شاید این مسائل مهم نباشد ولی عده‌ای با بحران‌های فکری و روحی از این قرنطینه بیرون خواهند آمد. زیرا بودن در خانه و فضای محدود برایشان قابل تحمل نیست. در مقابل خوش‌نشین‌ها قرنطینه را با انجام شکارهای تفریحی در جنگل‌های اطراف کاخ‌هایشان سپری خواهند کرد. عده‌ای با بحران مالی مواجه خواهند شد زیرا اقتصاد دنیا ضربه دیده است. در مقابل عده‌ای هم از راه قاچاق کالا به پول بیشتری خواهند رسید. در زمان جنگ نیز عده‌ای با احتکار نفت به ثروت رسیدند. عده‌ای هم در همین فضای بحرانی دست به قلم برده و رمان نوشته و فیلم می‌سازند. عزیزان ما نیز امروز در همین بحران، در زندان هستند. آنها از آزادی محروم هستند. با ایمان به اینکه همه چیز در دستان خداست، می‌توان دید دست‌هایی هم هستند که با توشه‌ای آسمانی از این بحران بیرون خواهند آمد.

داود در مزمور ۱:۲۷ می‌گوید: «خدا روشنایی و رستگاری من است.» همچنین در مزمور ۲۸:۱۸ می‌گوید: «پهوه خدایم تاریکی مرا روشن خواهد گردانید.» ما خواندیم در

کلام زندگی بود و زندگی روشنایی انسان است پس خدا همچنان سخن می‌گوید و خدا روشنایی است و روشنایی خدا خاموش نمی‌شود. پس امروز در این قرنطینه و سکوتی که بر جامعه، اقتصاد و صنعت حاکم شده، خدا همچنان صحبت می‌کند. خدا حرف دارد. او برای زندگی خانوادگی من حرف دارد. او برای زندگی دانشجویی من حرف دارد. او برای زندگی اجتماعی من حرف دارد. او برای زندگی کلیسایی من حرف دارد. خیلی اوقات به دنبال مکاشفه‌ای خاص هستیم در حالی که خدا در همین امور به ظاهر ساده با ما صحبت می‌کند. خدا مکاشفات زیبای خود را در همان فضاها به ما عنایت می‌کند.

کلام خدا وعده می‌دهد که در شامگاه روشنایی خواهد بود. همچنان وعده می‌دهد که افرادی هم پیدا می‌شوند که در همان تاریکی شامگاهی شهادت خواهند داد. اکنون جا دارد از خود بپرسیم که آیا به واقع همان شاهدان شامگاهی هستیم؟ خدا می‌خواهد از طریق ما تاریخ خود را پیش‌برد چنانکه در گذشته از طریق یحیی به پیش‌برد. چنانکه یحیی به عنوان شاهد آمد، ما هم باید برای دنیا شهادت دهیم.

خداوند به تکاتک شما برکت دهد.